

## اعتبار قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین و اسرائیل<sup>۱</sup> دکتر محمد علی صلح چی<sup>۲</sup>

### چکیده

سازمان ملل متحد به عنوان کوششی در جهت رفع نقایص و اشکالات جامعه ملل بوجود آمد. این سازمان به دنبال یک سری اعلامیه‌ها و کنفرانس‌های دوران جنگ در کنفرانس سان‌فرانسیسکو با تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ پا به عرصه وجود گذاشت. اهداف سازمان ملل در ماده اول منشور بیان شده است. منشور ملل متحد صرفاً یک معاهده چند جانبه بین‌المللی نیست که موجب تاسیس سازمان ملل شده باشد، بلکه یک قانون اساسی است که موضوعات قابل طرح در سازمان و همچنین وظایف و محدودیتهای آن را بیان می‌کند.

منشور، حاکمیت و استقلال کشورها را مورد تایید قرار می‌دهد. سازمان ملل دارای شش ارگان مختلف می‌باشد که در بین آنها مجمع عمومی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نماید. مجمع عمومی در واقع در حکم یک مجلس جهانی است که شامل تمام کشورهای جهان است. در این مجمع هر کشور عضو یک رای دارد که این امر مبتنی بر اصل برابری و حاکمیت دولتها است. اکنون سوال این است که آیا قطعنامه‌های مجمع عمومی نسبت به دولتها جنبه الزامی و دارای آثار حقوقی می‌باشند؟ بعضی از قطعنامه‌ها منعکس کننده رویه دولتها و عقیده و نظر آنان در خصوص مسائیل مطروحه در مجمع عمومی است. اگر مجمع عمومی یک مجلس جهانی است و محلی است برای بحث و اظهار نظر و یک مرجع صلاحیتدار برای اتخاذ تصمیم درباره مشکلات وسیع جهانی باید قطعنامه‌های صادره و تصمیمات متخذه دارای قدرت الزامی باشد تا بتواند مؤثر واقع شود. با توجه به این که مجمع عمومی تاکنون بارها در خصوص بحران بین فلسطین و اسرائیل چندین قطعنامه صادر نموده است الزامی بودن این قطعنامه‌ها می‌تواند اثر مهمی نسبت به روابط بین آنها داشته باشد.

### واژه‌های کلیدی :

فلسطین، قطعنامه‌های سازمان ملل، مجمع عمومی، صلح و امنیت بین‌المللی، حاکمیت، استقلال و برابری دولتها

---

۱ فلسطین اشغالی

۲ استادیار دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه:

مجمع عمومی سازمان ملل متحد مرکب از همه دولت‌های عضو است. بر اساس ماده ۱۰ منشور سازمان ملل متحد، مجمع عمومی می‌تواند هر مساله یا امری را که در حدود این منشور و یا مربوط به اختیارات و عملکرد هر یک از ارگان‌های مقرر در این منشور باشد، را مورد بحث قرار دهد و می‌تواند در این خصوص توصیه‌هایی بنماید. مجمع عمومی می‌تواند برای حل و فصل مسالمت‌آمیز هر وضعیتی که به نظر می‌رسد ممکن است به رفاه عمومی یا به روابط دوستانه بین ملت‌ها لطمه بزند اقداماتی را توصیه بنماید (ماده ۱۴ منشور) و یا درباره قضیه مورد بحث اقدام به صدور قطعنامه نماید. (H.Fied Jr, 1951). دبیر کل سازمان ملل متحد توسط مجمع عمومی به توصیه شورای امنیت منصوب می‌شود. بنابراین، مجمع عمومی نقش مهمی در انتخاب دبیر کل دارد. علاوه بر اختیار فوق مجمع عمومی دارای اختیارات ویژه دیگری نیز می‌باشد. برای مثال مجمع عمومی گزارش‌ها را از همه ارگانهای دیگر سازمان ملل اخذ و مورد بررسی قرار می‌دهد و یا این که موضوع مهم بودجه سازمان ملل را تصویب می‌کند و سهم هر عضو را معین می‌کند. مجمع عمومی مسائل مربوط به اداره امور داخلی سازمان ملل را بررسی و راجع به آن اتخاذ تصمیم می‌نماید و این تصمیم برای همه اعضای سازمان الزامی است.

روش رأی‌گیری در مجمع عمومی در ماده ۱۸ منشور آمده است که مقرر می‌دارد هر عضو دارای یک رأی خواهد بود و تصمیمات مجمع عمومی در مورد مسایل مهم با اکثریت دو سوم از اعضای حاضر رأی دهنده اتخاذ خواهد شد (فراسیون، منصور، ۱۳۵۴). مجمع عمومی تنها رکنی از ارکان شش‌گانه اصلی سازمان ملل متحد است که تمامی اعضاء این سازمان را در برمی‌گیرد و بر اساس منشور می‌تواند هر موضوعی را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

اکثر حقوقدانان عقیده دارند که قطعنامه‌های مجمع عمومی الزامی نیست ولی می‌تواند اثرات حقوقی مهمی داشته باشد (shaw,1989,598). دلیل این افراد این است که در ماده ۱۰ منشور ملل متحد واژه «توصیه» بکار رفته است و توصیه فاقد قدرت الزامی است در حالیکه با توجه به مفاد مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۲ می‌توان گفت که با توجه به الفاظ بکار گرفته شده در تصمیمات مجمع

عمومی ممکن است از آن الزامی بودن استنباط شود، اگر چه بیان این مطلب خالی از هراس و انتقاد نیست.

مجمع عمومی به وطر مکرر قطعنامه‌هایی را درباره بحران فلسطین علیه اسرائیل صادر نموده است که دولت اسرائیل نسبت به اجرای آنها تاکنون اقدام ننموده است و دولت فلسطین نیز قادر نبوده که در جهت اجرای آنها اقدامی بنماید. از سال ۱۹۴۶ تاکنون حدود ۶۵۳ قطعنامه در برابر اقدامات اسرائیل صادر شده است. یکی از مهمترین قطعنامه‌های مجمع عمومی در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید که بر اساس آن حق بازگشت فلسطینی‌ها به موطن خودشان مورد تأیید قرار گرفت. اگر قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد الزامی باشد و ضمانت اجرای کافی نیز برای آن بتوان ارایه نمود، بحران بین فلسطین و اسرائیل به صورت دیگری قابل بررسی و پیگیری قضایی خواهد بود.

#### منابع حقوق بین‌الملل:

طبق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (۱۹۲۰)، که دقیقاً تحت همان شماره در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۴۵) آمده است، منابع حقوق بین‌الملل عبارتند از: معاهدات، عرف و اصول کلی حقوقی، که به عنوان منابع اصلی معروف هستند. تصمیمات قضایی بین‌المللی و دکتترین حقوقی نیز به عنوان منابع فرعی یا کمکی قرار دارند. اصل انصاف نیز در ماده ۳۸ اساسنامه مورد توجه گرفته است و علیرغم اینکه در ماده ۳۸ اساسنامه انصاف دارای قدرت اجرایی محدود است اما در حقوق بین‌الملل مورد استفاده فراوانی می‌توان برای آن قائل شد. با توجه به مدت طولانی که از زمان تصویب ماده ۳۸ اساسنامه دیوان می‌گذرد و تحولات فراوانی که در روابط بین‌المللی و حقوق بین‌الملل رخ داده است این منابع برای حل مشکلات بین‌المللی کافی به نظر نمی‌رسند بلکه منابع دیگری نیز وجود دارد که عبارتند از: اعمال یکجانبه کشورها و سازمانهای بین‌المللی و قواعد آمره بین‌المللی (Sur Serge, 1975:51). بنابراین، تصمیمات سازمانهای بین‌المللی تحت عنوان «قطعنامه» به طور کلی بیان‌کننده عرف بین‌المللی است و غالباً دارای جنبه الزامی است مخصوصاً برای کشورهای طرف اختلاف و کشورهایی که عضو

سازمان ملل متحد می‌باشند (بیگدلی، ۱۳۷۹: ۸۲). در حقوق بین‌الملل یک اصل مهم وجود دارد که بر اساس آن هر قرارداد و معاهده‌ای فقط نسبت به طرفین آن معتبر و قابل اجراست (قاعده *acta res inter alias*).

### قطعه‌نامه‌های سازمان ملل به عنوان منبع حقوق بین‌الملل:

سازمان ملل متحد یکی از مهم‌ترین سازمانهای بین‌المللی است. این سازمان برای انجام وظایف خود باید دارای اختیار و صلاحیت تقنینی باشد. در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری قطعه‌نامه‌های سازمانهای بین‌المللی به عنوان منبع حقوق بین‌الملل ذکر نشده است. علت این امر هم ناشی از کلی بودن ماده ۳۸ اساسنامه است اما دیوان دایمی لاهه بلافاصله در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ در قضیه *Mossoul* و یا دیوان بین‌المللی دادگستری در تصمیم مورخ ۹ آوریل ۱۹۴۹ در قضیه تنگه کورفو و یا در تصمیم ۳ مارس ۱۹۵۰ در خصوص پذیرش اعضای جدید سازمان ملل متحد، قطعه‌نامه‌های شورای جامعه ملل و شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد را دارای اعتبار و ارزش حقوقی می‌داند. علی‌رغم این امر و قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد یکسان و مشابه نیستند و با توجه به نوع و ماهیت آن می‌تواند ارزش حقوقی متفاوتی داشته باشد. بعضی از قطعه‌نامه‌ها جنبه توصیه و سفارش را دارند و بعضی دیگر الزامی می‌باشند. قطعه‌نامه‌های صادره از طرف شورای امنیت معمولاً دارای آثار حقوقی بوده و رعایت آن الزامی است اما با توجه به مفاد آن و نحوه بیان نظریات و تصمیمات اعلام شده می‌تواند به وصرت توصیه و یا بیان موضعی باشد. اما در خصوص قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی موضوع می‌تواند کاملاً دشوار باشد زیرا در کفرانس سانفرانسیسکو کشور فیلیپین پیشنهاد کرد که تصمیمات مجمع عمومی که با اکثریت قابل توجهی توصیه می‌شد دارای قدرت الزامی باشد اما به علت مخالفت کشورهای بزرگ مورد تصویب قرار نگرفت اما امروزه این موضوع کاملاً متحول شده است. در این رابطه بعضی از نویسندگان حقوقی قطعه‌نامه‌های صادره از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد را به عنوان منبع حقوق بین‌الملل می‌دانند (بیگدلی، ۸۲). علت این امر آن است که قطعه‌نامه‌های مزبور با اکثریت قابل توجهی یسا به

اتفاق آرا از سوی دولتها تصویب می‌شوند. بنابراین مفاد این قطعنامه‌ها متضمن اعتقاد حقوقی<sup>۱</sup> اکثر کشورها بوده و می‌تواند به عنوان قواعد عرفی محسوب گردد و اجرای آنها از طرف تمامی دولتها اجباری است. در این قطعنامه‌ها اعتقاد حقوقی نسبت به یک موضوع معین و به طور جمعی و یک جا و منطبق با زمان اعلام می‌گردد و کاملاً منطبق با شرایط بین‌المللی جدید می‌باشد. این نظریه منطبق با منشور می‌باشد زیرا منشور برابری مردم و آحاد انسان را اعلام نموده است و تفوق و برتری چند کشور جهان را نسبت به تمامی کشورهای دیگر نمی‌پذیرد. انجمن حقوق بین‌الملل در اجلاس خود، در قاهره در ۱۳ تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۷، اعلام نمود که این قطعنامه‌ها بیان‌کننده عنصر مادی عرف و پیدایش اعتقاد همه جانبه دولتها به ضرورت وجود قواعد جدید بین‌المللی است.

مجمع عمومی دارای جایگاه ویژه‌ای است که همه دولتهای عضو در آن دارای نماینده هستند و در واقع یک مجمع کاملاً دموکراتیک است و همه کشورها در آن می‌توانند نظرات خود را بیان نمایند (Goodrich, 1974). تصمیم مجمع عمومی در واقع بیان‌کننده افکار عمومی جهان است. تصمیمات مجمع عمومی دارای اعتبار حقوقی و اخلاقی است. بنابراین قطعنامه‌های تکراری و شفاف و رعایت دسه توسط دولتها در رفتارهای آتی آنان می‌تواند به ایجاد و حداقل اثبات قاعده عرفی کمک نماید (فلسفی، هدایت‌الله، ۱۳۷۹: ۲۸). گروهی از قطعنامه‌های مهم سازمان ملل متحد اگر به عنوان قواعد عرفی محسوب نگردند، حداقل به روشن شدن حدود فرعی این قواعد کمک کرده‌اند مانند قطعنامه ۱۵۱۴ مورخ ۱۹۶۰ راجع به اعطاء استقلال به کشورهای مستعمره که حدود اصل تعیین سرنوشت و اجرای آن را در روابط استعماری مشخص می‌نماید، به خصوص با عطف توجه به اینکه استعمار تا این زمان قانونی محسوب می‌شد و از این به بعد به عنوان یک عمل غیرقانونی در حقوق بین‌الملل محسوب گردید. قطعنامه دیگر در این خصوص قطعنامه ۱۸۰۳ مورخ ۱۹۶۲ درباره حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی و فعالیتهای اقتصادی است که این قطعنامه ضمن ممنوع نمودن حاکمیت بیگانگان نسبت به منابع طبیعی حدود اصل حاکمیت اقتصادی دولتها و وضعیت سرمایه‌گذاری را در کشورهای میزبان مشخص می‌سازد. تجلی این قطعنامه‌ها را در تصویب و اجرای معاهداتی که متعاقباً در این مورد منعقد خواهند شد می‌توان مشاهده نمود. در

<sup>۱</sup> Opinio Juris

واقع این قطعنامه‌ها ایجادکننده «حقوق موقت» یا «حقوق نرم» است که بعداً به حقوق «دائم» یا «حقوق سخت» تبدیل می‌شود، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (قطعنامه ۲۱۷ الف (۳) مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) و یا اعلامیه حقوق کودک (قطعنامه ۱۳۸۶ (۱۱۴) مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۵۹) و یا قطعنامه شماره ۱۹۶۲ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۶۳ در مورد حقوق قضا که مقررات آن بعداً در ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ به صورت معاهده حقوق فضا به تصویب دولتها رسید. صدور قطعنامه‌های متعدد از طرف مجمع عمومی در مورد ممنوعیت لاحهای شیمیایی و لزوم اقدام بین‌المللی در این زمینه مؤثر واقع‌گردید و مقرر شد که برای تقویت پروتکل ۱۹۲۵ ژنو از تاریخ ۲۷ لغایت ۱۱ ژانویه ۱۹۸۹ کنفرانسی بین‌المللی در پاریس تشکیل شود (دی. و. باوت، ترجمه هومن اعرابی، ۱۳۷۳: ۸۶).

یکی از حقوقدانان این گونه قطعنامه‌ها را به قطعنامه‌های «حقوق برنامه‌ریز» و قطعنامه‌های «پیشنهادکننده حقوق زودرس» تقسیم می‌نماید که در نهایت این قطعنامه‌ها ایجاد یک قاعده عرفی الزامی را می‌نماید و حتی قانون موضوعه قبلی را نیز می‌تواند نقض نماید (دومینیک کارو، ۲۰۱۵: ۱۳۷۵). از اینگونه قطعنامه‌ها می‌توان از قطعنامه‌های صادره در خصوص ممنوعیت تبعیض نژادی به عنوان تجاوز علیه حقوق بین‌الملل نام برد که محکومیت‌های تکراری دارای ارزش حقوقی بوده و نقض کننده آن دارای مسوولیت بین‌المللی است. بنابراین، صحیح به نظر می‌رسد که بگوییم بنابر تعهدات منشور ملل متحد تهدید و استفاده از زور و بطور کلی اعمال غیرقانونی منع شده و در تضمین رعایت آنها تدابیر اجرایی خاصی مقرر شده است. حال که این تدابیر اجرایی از ناحیه شورای امنیت که دارای مسوولیت مستقیم است قابل اجرا نیست (به هر دلیلی که باشد) در پرتو اصول و قواعد جدیدی که ب بستر احترام به نظر اکثریت کشورهای جهان و اخلاق عالی و وجدان جمعی برشیت متکی است و با تحولات بین‌المللی که نظم حقوقی و پویایی متناسب با شرایط موجود و منافع نوع بشریت را می‌طلبند، قلمرو مسوولیت و اختیارات مجمع عمومی وسعتر می‌شود. لازم به اشاره است که بر اساس مواد ۲۶-۲۴ منشور، اعضای سازمان در اعطای مسوولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت توافق نمودند که شورا از طرف آنها عمل نماید، بنابراین شورا باید به عنوان کارگزار تمام اعضاء و نه مستقل از خواسته آنها عمل کند، در ضمن شورا باید مقید به اهداف و اصول سازمان باشد، لذا نمی‌تواند به طور خودسرانه

عمل کند. بنابراین اگر شورای امنیت در جهت وظیفه خود اقدامی نموده و یا موفق نبوده است رکن دیگر سازمان که در واقع شامل تمامی اعضای سازمان است یعنی مجمع عمومی می‌تواند اقدام نماید. استاد باوت عقیده دارد مهمترین توجیه برای عملکرد مجمع در این گونه موارد نه در تفسیر حقوقی وظایف محوله ارگانها بلکه در ضرورت عملکرد مجمع باید ملاحظه نمود زیرا مجمع وظیفه دارد حداکثر تلاش خود را در راه ارتقای اهداف مندرج در منشور ملل متحد به هنگامی که شورا قادر یا مایل به این کار نیست، به کار گیرد (دی. و. باوت، ترجمه هومن اعرایی، ۱۳۷۳: ۹۱). این نظر به طور اصولی مورد تأیید مجمع عمومی نیز می‌باشد اما از آنجا که علی‌الاصول مجمع عمومی متمایل به چالش و مناقشه مستقیم با دولتهای غربی نیست، تعجب‌آور نخواهد بود که سعی نماید این نظر را به طور آرام و مطلوب وارد حقوق بین‌الملل معاصر نماید.

#### گسترش صلاحیت مجمع عمومی:

همانطور که اشاره شد در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری قطعنامه‌ها به عنوان منابع مستقیم حقوق بین‌الملل ذکر نشده است اما دیوان بین‌المللی دادگستری در موارد متعددی قطعنامه‌های شورای جامعه و مجمع عمومی را دارای ارزش حقوقی دانسته و رعایت آن را الزامی دانسته است (ذوالعین، نادر، ۱۳۷۷: ۷۵۰). رأی مشورتی دیوان دایمی لاهه مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵ در قضیه موصل (Mossoul)؛ رأی ۹ آوریل ۱۹۴۹، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه معروف تنگه کورفو و همچنین رأی مشورتی دیوان در قضیه پذیرش اعضاء در سازمان ملل متحد مورخ ۳ مارس ۱۹۵۰ موید این امر است. دیوان در خصوص «برخی از هزینه‌های سازمان ملل متحد» موضوع رأی مشورتی ۲۰ جولای ۱۹۶۲ نظر دارد که وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت است اما این وظیفه جنبه انحصاری ندارد و مانع اتخاذ تصمیم از طرف مجمع عمومی نمی‌گردد (دی. و. باوت، ۱۳۷۳: ۹۷).

در خصوص قطعنامه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، قطعنامه‌ای از طرف مجمع عمومی صادر شده است که از اهمیت خاصی برخوردار است. این قطعنامه در تاریخ ۳ نوامبر

۱۹۵۰ تصویب شد و به قطعنامه «آکسون»<sup>۱</sup> یا اتحاد برای صلح معروف است که نقش مجمع عمومی را در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داد (موسی‌زاده، ۱۳۷۵، ۱۷۹).

بر اساس این قطعنامه، هرگاه اقدامات و تصمیمات شورای امنیت در موضوع خاصی با حق و تو مواجه و بدون نتیجه بماند، مجمع عمومی می‌تواند تصمیمات لازم را در خصوص اقدامات دسته جمعی و حتی توسل به زور اعمال نماید. (مقتدر هوشنگ، ۱۳۷۵: ۷۳ و توحیدی فرد محمد، ۱۳۸۱: ۳۷). نظام اتحاد برای صلح یا آکسون باعث صدور قطعنامه در ارتباط با محکم نمودن تجاوز چین به کره در سال ۱۹۵۰ و بحران کانال سوئز ۱۹۵۶ و بحران مجارستان در سال ۱۹۵۶ و ناآرامیهای لبنان و اردن در سال ۱۹۸۵، درگیری‌های کنکور در سال ۱۹۶۰ و جنگ منجر به تاسیس بنگلادش در سال ۱۹۷۱، افغانستان د سال ۱۹۸۰، نامیبیا ۱۹۸۸ و نقض‌های ادعایی کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حمایت از اشخاص غیر نظامی د زمان جنگ با اسرائیل در سال ۱۹۹۹ شد. نظام اتحاد برای صلح روشی را ایحاد نمود که می‌توان اختلافات بین‌المللی را به گونه‌ای در مجمع عمومی مطرح و راجع به آن اتخاذ تصمیم نمود. این وضع شبیه رقابت قدرتهای بزرگ بود که در بسیاری موارد شورای امنیت را غیر موثر نموده بودند و تا حدودی نیز افزایش اعضای مجمع عمومی و علاقه آنها را به مشارکت در امور جهانی نشان می‌دهد. بنابراین، به درستی می‌توان اعلام نمود با توجه به اینکه شورای امنیت تاکنون موفق به حل اختلافات بین فلسطین و اسرائیل نشده است و در واقع تصمیمات آن یا با تو مواجه شده است و یا اینکه به طور کلی موثر نبوده است و این اختلافات به طور مداوم و مستمر مدتها است که ادامه دارد و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است لذا مجمع عمومی می‌تواند اقدام به اتخاذ تصمیمات الزامی بنماید و بدینی موجود جامعه جهانی و اکثریت مردم جهان را نسبت به حقوق بین‌الملل تا حدودی تلطیف نموده و از این طریق حقوق مردم و دولت فلسطین را در مقابل متجاوز حفظ و حراست نماید.

طراحان منشور ملل متحد به نحوی دوراندیشی کرده اند تا مشکل و تعارضی بین شورای امنیت و مجمع عمومی بوجود نیاید (شریف، محمد، ۱۳۷۳: ۱۷۳). ماده (۱) ۱۲ منشور مقرر می‌دارد تا



زمانی که شورای امنیت اختلاف یا وضعیتی را در دست بررسی دارد، مجمع عمومی در خصوص آن مورد توصیه ای نخواهد کرد مگر اینکه شورای امنیت چنین درخواستی را بنماید. بنابراین، با توجه به وضعیتهای مختلفی که به طور مداوم و گسترده بین فلسطین و اسرائیل رخ می دهد مجمع عمومی می تواند در خصوص آن وضعیت پیش قدن شده و تصمیمات لازم را اتخاذ نماید. برای جلب نظر طرفداران شورای امنیت به عنوان یک مرجع مطلق رسیدگی به اختلافات بین المللی و صدور تصمیمات الزامی می توان گفت بر اساس ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت مسوولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی و اتخاذ تصمیم برای حل و فصل اختلافات بین المللی و وضعیتهای ایجاد شده را دارد (شریف، محمد : ۱۰۰). اما این مسوولیت مانعی برای مجمع عمومی از انجام مسوولیتهای ثانویه و اقدام در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی و اتخاذ تصمیم الزامی علیه دولت متجاوز نمی نماید (ممتاز، جمشید، ۱۳۶۶). وجود این اختیارات برای مجمع عمومی از اهداف آن سازمان نشأت می گیرد. طبق حقوق بین الملل می توان برای مجمع عمومی اختیارات و صلاحیتی را در نظر گرفت که اگر چه بطور صریح در منشور مقرر نشده اند، به واسطه ضرورتی به عنوان عنصری اساسی و ابرازی برای اجرای وظایفش به آن اعطاء گردیده اند.

آیا می توان مدعی شد که مجمع عمومی بر اساس قواعد حقوق بین الملل می تواند تهدید و حفظ صلح و امنیت بین المللی اقدام موثری بنماید؟ بر اساس اهداف و اصول سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی اقدام موثری بنماید؟ بر اساس اهداف و اصول سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی در بر تو اصول عدالت و عقل و حقوق بین الملل تحصیل می گردد بر اساس این اصول تصمیم اکثریت دولتهای جهان می تواند دارای ارزش و اعتبار حقوقی باشد. برابری مردم جهان و دولتها از اهمیتی هم سطح با آزادی، بلکه بالاتر از آنست. بنابراین، ارایه پاسخ مثبت به سوال فوق فاقد ایراد به نظر می رسد حتی شاید بتوان گفت که جلوگیری از تهدید و حفظ صلح و امنیت بین المللی به طور ذاتی یک وظیفه اخلاقی و حقوقی برای همه می باشد علی الخصوص برای مجمع عمومی سازمان ملل متحد که متشکل از تمام دولتهای جهان می باشد. این نظریه در قضیه Expenses توسط دیوان لاهه مورد تایید قرار گرفت.

قطعنامه اتحاد برای صلح حتی رویه فراخواندن مجمع عمومی برای جلسه مخصوص و فوق العاده رامیسر کرده است. این اقدام مجمع عمومی آن را قادر می سازد که برای اتخاذ تصمیم الزامی در خصوص موضوع حفظ صلح و امنیت بین المللی بلافاصله بتواند اقدام به تشکیل جلسه بنماید. در خصوص گسترش صلاحیت مجمع عمومی می توان اشاره نمود که به دنبال دستگیری و محاکمه اهالی نامیبیا توسط آفریقای جنوبی در سال ۱۹۶۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به این موضوع اعتراض نمود و از دولت آفریقای جنوبی درخواست نمود که از محاکمه غیرقانونی آیا افراد خودداری نموده و آنها را فوراً آزاد نماید. چون آفریقای جنوبی در این خصوص اقدام مؤثری انجام نداد مجمع عمومی در قطعنامه ۱۳/۱۴۶ در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۶ به لزوم اجرای قطعنامه های (XV) ۱۵۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ و (XXI) ۲۱۴۵ مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۶۶ و قطعنامه ۲۴۸ مورخ ۱۹ می ۱۹۶۷ خود اشاره نموده (UN Yearbook 1979, 769-771). در قطعنامه مجمع عمومی، از همه دولتها درخواست شده بود که هرگونه تدارک برای تهیه سلاح و مهمات و به طور کلی از هرگونه همکاری و فعالیت مستقیم و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با دولت آفریقای جنوبی خودداری نمایند. بنابراین، ملاحظه می شود که مجمع عمومی در خصوص اقدامات اجرایی قبلاً عمل نموده است و انجام این کار مورد مخالفت دولتها نیز قرار نگرفته است. لذا مجمع عمومی می تواند در جهت انجام این تصمیمات از طریق توسل به زور نیز اقدام نماید.

### ضمانت اجراهای قطعنامه های مجمع عمومی:

انجام اقدامات اجرایی از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد قبول تمامی حقوقدانان می باشد (شایگان، فریده، ۱۳۸۰). آیا مجمع عمومی نیز می تواند برای اجرای قطعنامه های صادره توسط خودش اقدامات اجرایی معمول نماید و یا به عبارت دیگر از قدرت زور استفاده کند؟ پاسخ مثبت به این سوال مورد تایید همه حقوقدانان نیست، بخصوص حقوقدانان غربی و کشورهای کمونیستی سابق مانند روسیه زیرا آنها تمایل دارند که بتوانند از حق و تو خود در موارد لزوم استفاده نمایند. بر اساس فصل ششم منشور می توان گفت در صورت تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا اقدامات تجاوزکارانه، شورای امنیت می تواند از مجمع عمومی بخواهد که در این

خصوص اقدام نماید. بنابراین، در رابطه با بحران فلسطین و اسرائیل با توجه به اینکه مجمع عمومی به طور مکرر قطعنامه علیه اسرائیل صادر کرده است و عدم توجه و اجرای این قطعنامه‌ها توسط اسرائیل به عنوان تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدامات تجاوز کارانه می‌باشد. اما سوالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا تهدید به صلح را فقط باید شورای امنیت احراز و اعلام نماید یا مجمع عمومی نیز قادر به انجام این کار می‌باشد؟

با توجه به ساختار سازمان ملل متحد و اصل احترام به عقیده و نظر کشورهای جهان، به نظر می‌رسد که انجام این کار توسط مجمع عمومی فاقد منع قانونی باشد، بخصوص اگر اقدامات شورای امنیت در اثر توی یکی از اعضای دائمی به نتیجه نرسد مجمع عمومی می‌تواند بر اساس مواد ۱۰ و ۱۱ منشور درباره قضیه مزبور رسیدگی و در صورت لزوم اقدام به صدور قطعنامه لازم‌الاجرا بنماید.

اما عده‌ای عقیده دارند که سکوت منشور را نمی‌توان مجوزی برای صلاحیت مجمع عمومی برای اعمال ضمانت اجرای کیفری دانست (توحیدی فرد، محمد، ۱۱۷).

### اقدامات اجرایی با ایجاد نیروهای حافظ صلح

مدتی است که گرایش قابل توجهی به ایجاد نیروهای حافظ صلح مشاهده می‌شود. آقای پطروس غالی، دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد، عقیده دارد که عملیات حفظ صلح موجب ثبات و امنیت در نقاط مختلف بحرانی جهان می‌شود (Notes For Speakes, U.N.Day, 1989, 41). حفظ صلح از این طریق روشی است که مانع از ادامه و گسترش درگیری می‌شود. عملیات حفظ صلح در واقع اقدامات موقتی است و سازمان ملل متحد با توجه به وظیفه و هدف خود در این خصوص دارای اختیارات وسیعی می‌باشد. نیروهای نظامی که از طرف اعضای ملل متحد در اختیار سازمان قرار می‌گیرند با موافقت کشورهای مربوط به منطقه مورد نظر اعزام می‌شوند و از طرف سازمان ملل حقوق و مزایای خود را دریافت می‌کنند. این نیروها نباید ارتباطی با یکی از پنج عضو دائمی شورای امنیت داشته باشند. نیروهای حافظ صلح تحت امر و فرماندهی مجمع عمومی می‌باشند.

در سال ۱۹۵۶، اسرائیل به همراه انگلیس و فرانسه به کانال سوئز حمله نمود و بلافاصله بعد از چند روز جنگ و درگیری اقدام به آتش بس نمودند. شورای امنیت که دو عضو دائم آن (انگلیس و فرانسه) مستقیماً درگیر در بحران بودند، قادر به تصمیم‌گیری نبودند. از این رو در ۵ نوامبر ۱۹۵۶ مجمع عمومی اقدام به ایجاد نیروهای اضطراری سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> (UNEF) نمود و این نیروها برای حفظ و نظارت بر خط متارکه جنگ بین مصر و اسرائیل به منطقه مربوطه اعزام شدند.<sup>۲</sup> عملیات حفظ صلح در هیچ یک از مواد منشور مقرر نشده است اما ضرورت تامین منافع ملل متحد مجمع عمومی را به ابداع این روش برای اجرای وظیفه اصلی آن هدایت کرد. این نیروها از طرف کشورهای داوطلب تامین گردیده بود و مجمع عمومی فرمانده این نیروها را منصوب نمود و در خصوص انجام وظیفه آنان دستورات لازم را صادر می‌نمود. نظر به اینکه اسرائیل حاضر به همکاری با این نیروها نبود لذا نیروهای اعزامی از طرف مجمع عمومی فقط در کشور مصر که با اینکار موافق بود مستقر گردیدند. این نیروها برای مدت ده سال یعنی تا سال ۱۹۷۶ در منطقه باقی ماندند. علیرغم اینکه این نیروها در منطقه متارکه نظارت می‌کردند و گزارشات لازم را به دبیر کل سازمان ملل می‌دادند اما در صورت حمله به آنان بر اساس اصل دفاع مشروع می‌توانستند از خود دفاع کرده و اقدامات نظامی ضروری را فرماندهی نمایند (ممتاز، جمشید، ۱۳۶۸).

تشکیل و اعزام این نیروها به منطقه متارکه در واقع به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده است و در منشور مقرراتی وجود ندارد که اقدامات معموله اعم از اجرایی و غیراجرایی از طرف مجمع عمومی را منع کرده باشد. انجام اینگونه اقدامات از طرف مجمع عمومی می‌تواند بر اساس مواد ۱۱ و ۱۴ منشور قابل توجیه باشد (ثقفی عامری، ناصر، ۱۳۷۰:۳۷).

---

#### 1-First United Nations Emergency Force (UNEF I)

۲ شورای امنیت در ۲۰ اکتبر ۱۹۵۶ به تقاضای آمریکا تشکیل جلسه داد. این دولت طرح فئانامه ای را به شورا ارائه کرد که از اسرائیل می‌خواست فوراً نیروهای نظامی خود را خارج کرده و به پشت خطوط ترک منحصمه ببرد. این طرح با وتوی انگلیس و فرانسه تصویب نشد. در نتیجه موضوع بر اساس قطعنامه اتحا برای صلح به مجمع عمومی منتقل شد. مجمع عمومی بر اساس طرح دولت کانادا تصمیم گرفت یک نیروی پلیس سازمان ملل متحد را به عنوان نیروی اضطراری ملل متحد برای توقف منحصمات ایجاد نماید.

حفظ صلح، روشی است که مانع از وقوع درگیری شده و به برقراری صلح و امنیت بین‌المللی مکم می‌کند. علی‌رغم اینکه در منشور مقررات شفافی در خصوص نیروهای حافظ صلح وجود ندارد اما از اقدامات مؤثری است که می‌تواند توسط مجمع عمومی یا شورای امنیت انجام شود. داگ هامر شولد، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد،<sup>۱</sup> ایجاد نیروهای حافظ صلح را در جهت اجرای اهداف فصول ششم و هفتم منشور می‌داند (Notes for Speakers, UN Day, 1989, 41). در این خصوص لازم است به این نکته اشاره شود که نیروهای حافظ صلح به عنوان یک اقدام اجرایی معمولاً باید موافقت کشورهای دیگر را کسب نموده باشد تا بتواند به صورت موفقیت‌آمیزی وظایف خود را انجام دهد و به اهداف خود برسد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در خصوص برخی از هزینه‌های سازمان ملل متحد به صراحت اعلام داشت که نیروهای حافظ صلح گامی در جهت تحقق اصول و مقاصد منشور ملل متحد است (Siekman, R., 1992:7). بنابراین، سازمان ملل متحد در جهت اهداف خود برای ایجاد این نیرو دارای اختیار لازم می‌باشد و تشکیل و اعزام این نیروها می‌تواند توسط مجمع عمومی نیز انجام شود. این نیروها در جهت انجام وظیفه خود اقدامات اجرایی و نظامی لازم را نیز بر اساس اصول قانونی و عدالت انجام خواهند داد. بعضی از حقوقدانان عملیات حفظ صلح را فقط تحت عنوان اقدامات موقتی سازمان ملل محسوب می‌دارند و نقش اساسی این نیروها را، جداسازی طرفین متخاصم از درگیری نظامی و ایجاد آرامش در منطقه بحرانی می‌دانند (Higgins, R., 1996:143). بنابراین مجمع عمومی می‌تواند در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اقداماتی را حداقل توصیه نماید و یا درصدد ایجاد نیروی حافظ صلح برآید. پروفیسور ربکا والاس می‌گوید طبق نظام سازمان ملل متحد علی‌رغم این که شورای امنیت رکنی است که صلاحیت اعمال زور را دارد ولی مجمع عمومی نیز دارای صلاحیتی فرعی برای توصیه عملیاتی است که خفیف‌تر از اقدامات قهری یا اجرایی هستند (ربکا والاس، ۲۰۰۲، ۳۳۴). اما نکته مهم این است که آمریکا با صدور مجوز به اکثریت کشورهای جهان برای تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مهم جهانی

۱ داگ هامر شولد از کشور سوئد از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱ دبیر کل سازمان ملل متحد بود. وی قبلاً کنفیل وزیر خارجه سوئد بود.

مخالف است و با گسترش صلاحیت مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز موافق نیست. در این رابطه جرج بوش پدر می گوید: «من فکر می کنم برای صلح در جهان با وضع جدیدی مواجه هستیم. من معتقد نیستم که هیچ کشور دیگری غیر از آمریکا از انجام اینکا برآید. من در سازمان ملل متحد خدمت کرده ام و سفیر آمریکا و نماینده دائم در سازمان ملل متحد بودم، من فکر نمی کنم با بتوانیم تصمیمات مربوط به دفاع جمعی را به سازمان ملل با ارکان دیگری محول نمائیم (New York Times, October 14, 1988, p.A/6).

### نتیجه گیری:

در حال حاضر کشورهای جهان سوم در سازمانهای بین المللی بخصوص در مجمع عمومی سازمان ملل متحد دارای اکثریت هستند و علاقه مندند که تصمیمات مجمع عمومی و قطعنامه های صادره از ارزش بیشتری برخوردار باشد به طوریکه مانند یک قوه مقننه عمل نمایند و در جهت منافع کشورهای جهان اقدامات مؤثری را انجام دهند. یعنی ایجاد یک دولت جهانی اما این دولت جهانی منحصرأ متشکل از اعضای دائمی شورای امنیت نیست بلکه شامل تمام کشورهای عضو سازمان ملل است. از طرف دیگر، کشورهای قدرتمند غربی، علی رغم تأیید نفوذ مؤثر مجمع عمومی در افکار عمومی جهانیان، از این امر نگران هستند و علاقه ای ندارند که قوانین بین المللی از طرف کشورهای جهان سوم به دنیا عرضه و ارایه گردد لذا مانع از گسترش و توسعه مصوبات مجمع عمومی به عنوان یک منبع حقوقی می نمایند. دولت های قدرتمند این نظر را که مصوبات مجمع عمومی ایجاد عرف می نماید را نیز مورد انتقاد قرار می دهند ولی به طور کلی اکثریت کشورهای جهان سوم معتقد هستند که این مصوبات که به طور مکرر و گسترده صادر می گردد حداقل مؤید عرف موجود است ولی به طور مستقل قواعد عرفی محسوب نمی شود.

این قطعنامه ها غالباً پویا و زنده هستند و همگام با تغییرات اجتماعی در حال تغییر و تحول است زیرا جامعه جهانی و مجمع عمومی امروز در مقابل اعمال زور و قدرت و ظلم تنها به عنوان نظاره گر عمل نمی نماید. این قطعنامه ها حتی می تواند زمینه ساز قواعد و مقررات جدید بین المللی باشد و بیان کننده احساسات و عواطف جامعه بشری است. این قطعنامه ها با اثبات و بیان قواعد

آرمانی منطبق با انصاف و عدالت و مغایر با وضع موجود در پیدایش قواعد و مقررات بین‌المللی جدید از اهمیت زیادی برخوردار هستند.

یکی از علل عدم موفقیت جامعه جهانی و سازمان ملل در خصوص احقاق مردن فلسطین بی‌توجهی و عدم اعتنای اسرائیل در اجرای قواعد و مقررات بین‌المللی و تصمیمات مجامع و سازمانهای بین‌المللی است. عدم توجه اسرائیل در اثر پشتیبانی و حمایت کامل و مطلق آمریکا و همچنین فقدان ضمانت اجرای فوری و قوی تصمیمات بین‌المللی است. قابل توجه است که علیرغم نظر گروهی که با الزامی بودن تصمیمات مکرر دارای آثار حقوقی مهمی هستند که دلیلی بر حقوق عرفی یا تفسیر صحیحی از منشور ملل متحد است. قطعنامه محکومیت یک دولت به خاطر نقض مقررات حقوق بین‌الملل، وسیله مفیدی برای اعمال فشار مادی و معنوی علیه آن دولت است که روش خود را حداقل اصلاح نماید. قطعنامه‌های مجمع عمومی که دولت اسرائیل را به خاطر ارتکاب تجاوز و تعدی نسبت به مردم فلسطین به طور مکرر محکوم می‌نماید، به طور مستقیم حاوی این مفهوم می‌تواند باشد که دولتهای دیگر مجاز هستند که از مردم فلسطین دفاع و حمایت نمایند (آکهرست، مایکل، ۱۳۷۲: ۲۸۵).

در اوایل سالهای تاسیس سازمان ملل متحد یعنی زمانی که دولتهای غربی در اکثریت بودند، آنها علاقه‌مند شدند که اختیارات مجمع عمومی و تصمیمات آن از قدرت الزامی برخوردار باشد و به صورت آرام انتقال قدرت از شورای امنیت به مجمع عمومی در حال حرکت بود زیرا این امر در جهت اصول انصاف عدالت و آزادی و اهداف و مقاصد منشور تصور می‌شد ولی مخالفت شوروی سابق مانع اصلی این امر بود. کشورهای غربی در دهه ۱۹۵۰ حتی تلاش نمودند که مجمع عمومی بتواند جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اقدامات نظامی را نیز هدایت و رهبری نماید اما اکنون همین نظریه که از طرف کشورهای جهان سوم اعلام می‌شود به علت تنزل قدرت کشورهای غربی در مجمع عمومی مورد انتقاد قرار می‌گیرد و آن را مغایر با منشور ملل متحد اعلام می‌نمایند. چنین و شوروری نیز به خاطر حفظ منافع خود حاضر نیستند که صلاحیت و اختیار مهمی را به ارکانی بدهند که دارای حق و تو در آن ارکان نباشند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که یک تئوری حقوقی ممکن است تحت تأثیر مسایل سیاسی و مغتیر با اصل احترام به عقاید جمعی مغایر با حقوق اعلام شود، اما آیا هدف منشور این نیست که عدالت و موازین حقوقی رعایت شود (آکهرست ۲۸۶). دولتها حق دفاع دسته جمعی از خود را بر اساس ماده ۵۱ منشور دارند. مجمع عمومی بر اساس اصول کلی حقوقی و قواعد عرفی در منشور می‌تواند حداقل به دولتها توصیه نماید که از این حق برای کمک به مردم و دولت فلسطین استفاده نمایند و در نتیجه پیرو این تصمیم نیروهای دولتهای مربوطه را به عنوان نیروهای نظامی سازمان ملل متحد محسوب نمود.

لازم به اشاره است که تمام قطعنامه‌های مجمع عمومی را نمی‌توان در یک جایگاه حقوقی واحد قرار داد. قطعنامه‌های مجمع عمومی دارای ماهیتی کاملاً متفاوت هستند. بعضی از این قطعنامه‌ها اداری بوده و برخی دارای ماهیت تقنینی مانند قطعنامه راجع به اساسنامه یک نهاد و کارگزاری جدید و بعضی هم دارای ماهیت حقوقی می‌باشند. به طور کلی تمام قطعنامه‌هایی که در ارتباط با تنظیم روابط بین ارکان مختلف سازمان ملل متحد است، الزام‌آور می‌باشد. این قطعنامه‌ها در ارتباط با موضوعاتی چون تصویب بودجه سازمان ملل، ایجاد ارکان فرعی، انتخاب دبیرکل، نظارت بر فعالیتهای دبیرخانه، وضع مقررات داخلی برای مجمع عمومی و غیره است. نکته مهم در ارتباط با قطعنامه‌های مجمع عمومی در ارتباط با موضوعات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که اکثراً عقیده دارند جنبه توصیه دارد. اما اگر لحن و زبان توصیه الزام‌آور باشد می‌توان گفت که این قطعنامه‌ها نیز دارای قدرت الزامی هستند. به این ترتیب اختیار صلاحیت اجرایی از انحصار چند دولت معدود غربی عضو شورای امنیت خارج شده و جامعه جهانی مشارکت و دخالت مؤثر خود را احساس می‌نماید. در این حالت، جامعه جهانی از تمامی اعضای خود یعنی «ما مردم ملل متحد»، که در مقدمه منشور ذکر شده است، متشکل خواهد شد. در ضمن بی‌اعتبار شدن دموکراسی از طریق صلاحیت انحصاری شورای امنیت در نزد افکار عمومی جهان و افزایش اعتبار رژیم نئوتالیتر شورا می‌گردد و باعث می‌شود که تمام قدرت سازمان ملل متحد صرفاً در اختیار چند عضو شورای امنیت نباشد.



دیدگاه حقوقدانان در مورد اثر قطعنامه‌های مجمع عمومی بسیار متفاوت است. واضح و مسلم است که مجمع عمومی از اختیارات قانونگذاری برخوردار نمی‌باشد و معمولاً قطعنامه‌های مجمع عمومی هیچ اثر حقوقی فراتر از آنچه که در اصطلاح «توصیه‌نامه» نامیده می‌شود، ندارند. از سوی دیگر، نفی هرگونه اثر الزام‌آور حقوقی برای تمام قطعنامه‌های مجمع عمومی سادگی محض است. دیوان بین‌المللی دادگستری این استدلال را که اختیارات مجمع عمومی صرفاً توصیه‌ای هستند و هرگز نمی‌تواند فراتر از توصیه‌نامه باشند، رد کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری معتقد بود که در برخی از موارد این قطعنامه‌ها دارای «اثر و قدرت قطعی و الزام‌آور» است. از جمله این موارد می‌توان به تعلیق حقوق و مزایای عضویت، اخراج اعضا، مسایل بودجه‌ای و ساختار نیروهای حافظ صلح اشاره کرد. بنگرید به قضایای برخی از هزینه‌های سازمان (۱۹۶۲) و قضیه نامیبیا).

دیوان اختتام موافقت‌نامه قیمومت برای کامرون شمالی توسط قطعنامه (۱۹۶۱) ۱۶۰۸ مجمع عمومی را دارای «اثر حقوقی قطعی و نهایی» دانست (قضیه مربوط به کامرون شمالی، ۱۹۶۳، ص ۳۲) و همین طور اختتام نمایندگی آفریقای جنوب غربی.

اگر چه صدور قطعنامه‌های مجمع عمومی عموماً الزام‌آور نمی‌باشند، لیکن این گونه نیست که فاقد اثر حقوقی باشند. این قطعنامه‌ها می‌توانند به شکل‌گیری قواعد جدید حقوق بین‌الملل عرفی یا احراز یک قاعده موجود حقوق بین‌الملل عرفی را با ارایه قرینه عملکرد و رویه دولتها کمک نمایند. قطعنامه‌های مزبور می‌توانند تفسیر رسمی از مقررات منشور ارایه دهند. همچنین برای دولتهایی که در موافقت با آنها رای می‌دهند یا دولتهایی که رای ممتنع می‌دهند می‌تواند به نوعی استاپل محسوب شود (بنگرید به نظریه مخالف قاضی لوترپاخت در قضیه آفریقای جنوب غربی، ۱۹۵۵، در ص ۱۱۵). این قطعنامه‌ها می‌توانند اقداماتی را اجازه دهند که در حالت عادی غیرقانونی هستند. قطعنامه‌های مزبور، دست کم بین دولتهای موافق با آنها، شکل ساده توافق بین آن دولتها محسوب می‌شوند و چنین قطعنامه‌هایی برای آنها که تحت اقتدار و اجازه مجمع عمومی عمل می‌کنند، الزامی می‌باشند (بنگرید به : (UN Judicial Year book(1973),p.145).

محاکم بین‌المللی در این مورد تردیدی نداشتند که قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد رویه دولتها و در نتیجه اماره عرف محسوب می‌شوند؛ لذا به آنها نقش و اهمیت

چشمگیری می دهند. برای نمونه دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه منحصرأ به آن دسته از قطعنامه های مجمع عمومی استناد می کند که حقوق ناظر بر استفاده از زور و مداخله را بیان می کند. (D.J.Harris, 1998,p.63).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

## الف- منابع فارسی

۱. اداره اطلاعات سازمان ملل متحد، راهنمای سازمان ملل متحد، ترجمه منوچهر فراسیون، چاپ اول، انتشارات وزارت علوم، تهران، ۱۳۵۴.
۲. آکهرست، مایکل، کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه مهرداد داراب پور، انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۲.
۳. توحیدی‌فرد، محمد، ضمانت اجرای‌های کیفری منشور ملل متحد، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۴. ثقفی‌عامری، ناصر، سازمان ملل متحد مسوولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، چاپ وزرات امور خارجه، ۱۳۷۰.
۵. دومینیک کارو، حقوق بین‌الملل در عمل، ترجمه تقی‌زاده انصاری، نشر قومس، ۱۳۷۵.
۶. دی. و. باوت، ترجمه هومن اعرابی، حقوق نهادهای بین‌المللی، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۳.
۷. ذوالعین، نادر، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۸. شایگان، فریده، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۹. شریف، محمد، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
۱۰. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹.
۱۱. فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، نشر نو، ۱۳۷۹.

۱۲. معمارزاده، قدرت‌الله، سازمان ملل متحد، واقعیت‌های اساسی درباره سازمان ملل، چاپ اول، کتابسرا، تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. مقتدر هوشنگ، تحولات سازمان ملل متحد، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۴. ممتاز، جمشید، حق طبیعی دفاع مشروع در جنگ ایران و عراق، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.
۱۵. \_\_\_\_\_، مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل، مجله حقوقی شماره ۸، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان ۱۳۶۶.
۱۶. والاس، ربه‌کا، حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زماي و مهناز بهراملو، چاپ شهر دانش، ۲۰۰۲، ص ۳۳۴.

ب- منابع انگلیسی

17. Goodrich, The United Nations in a Changing World, 1974.
18. H. Feid Jr Havilard, The Political Role of the General Assembly, Carnegie Endowment For International Peace, N.Y.1951.
19. Harris, D.J., Cases and Materials on International Law.1998
20. Higgins, R., UN Peacekeeping Documents and Commentary, London, Oxford University Press, 1997.
21. Notes for Speakers, UN Day, 24 Oct. 1989,N.Y.Department of Public Information, 1989.
22. Show, M. N., International Law, Second ed., Grotius Publications, Cambridge, 1989.
23. Siekman Robert, National Contingents in UN Peacekeeping Force, Netherlands Martinus Nijhoff, 1992.
24. Sur Sergio, Droit I. P. Paris, 1975.
25. U. N. R. on Palestine and the Arab- Israeli Conflict, 5<sup>th</sup> Volumes, Publisher: Institute for Palestine Studies.